

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکته‌ی دیگری را در تکمیل تحقیق بحث جلسه گذشته عرض کنیم و بعد وارد بحث روایات حل شویم.

تکمیل مباحث جلسه گذشته در مورد روایت سکوت

مرحوم شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) مصرّ بر این هستند که وزان و مضمون حدیث حجب همان مضمون حدیث "اسکتوا عما سکت الله" است؛ "إِنَّ اللَّهَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَانًا" که در کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) وارد شده است.

ما در جلسه گذشته عرض کردیم ظاهر روشن حدیث حجب این است که به ملاک عدم العلم شارع دارد می‌گوید "ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم". در حدیث حجب لا اقل عنوان علم ذکر شده، اما در حدیث "إِنَّ اللَّهَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَانًا" عنوان علم وجود ندارد؛ و اساساً همین یک فارق بزرگ بین حدیث حجب و حدیث سکوت هست. حدیث حجب طبق آن تحلیل و استظهاری که ما کردیم، این است که "ما كان غير معلوم فهو موضوع عنهم" اما در حدیث سکوت، اولاً کلمه علم نیست و ثانیاً، اینکه در مواردی که خداوند سکوت کرده آیا موضوع عنهم هست یا نیست؛ چیز صریحی نیست. البته در ادامه دارد "فلا تتكلفوا" خودتان را به زحمت نیندازید؛ سؤال هم لازم نیست بکنید؛ ولی ندارد که "فهو موضوع عنهم". بالاخره بین حدیث حجب و حدیث سکوت این دو فرق مهم وجود دارد؛ و این دو فرق سبب می‌شود که ما بگوییم بین حدیث حجب و حدیث "إِنَّ اللَّهَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ..." فرق زیادی وجود دارد و ما نمی‌توانیم بگوییم مضمون "ما حجب الله علمه عن العباد" با "إِنَّ اللَّهَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ" یکی است.

با این بیان، نتیجه این شد که بین این دو حدیث سه فرق وجود دارد. والد راحل ما نیز همین نظر را اختیار فرمودند؛ ولی به نظر می‌رسد این سه فرق بین اینها وجود دارد.

فرق اول این است در "ما حجب الله علمه" لا اقل باید مرحله انشا در آن باشد؛ اما در حدیث سکوت حتی برای نبی هم انشاء و بیان نکرده است.

فرق دوم این است که در حدیث حجب ملاک روی علم و عدم العلم رفته، اما در "ان الله سکت..." صحبتی از علم و عدم علم نیست.

و فرق سوم این است که در حدیث حجب تعبیر "فهو موضوع عنهم" دارد؛ اما در حدیث سکوت آمده است: "فلا تتكلفوا" و بین اینها فرق است.

بنابراین، انصاف این است که ما هرچه تأمل کردیم که بگوییم این دو حدیث یک معنا دارد، نشد. "ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم" به راحتی در شبهات موضوعیه و حکمیه می‌آید و قابل تطبیق بر اینهاست؛ اما "إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاء..." اصلاً توهم تطبیق در شبهات حکمیه یا موضوعیه در آن نیست؛ و بین اینها فرق است. نه در شبهات موضوعیه می‌توانید به "إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاء..." تمسک کنید و نه در شبهات حکمیه. در شبهه حکمیه اگر بخواهیم به روایتی تمسک کنیم، باید بگوییم دارد یک حکمی و یک چیز ظاهری برای ما جعل می‌کند؛ "إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاء" در مقام بیان جعل حکم ظاهری نیست؛ اما "ما حجب الله علمه عن العباد" در مقام بیان جعل حکم ظاهری است. این همان فرق سومی است که عرض کردم؛ و بیان علمی‌اش این می‌شود.

-(این را هم خوب دقت بفرمایید). وقتی می‌گوییم "ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم" این دارد جعل حکم ظاهری می‌کند؛ جعل رفع ظاهری و جعل حلیت ظاهریه می‌کند؛ مثل حدیث رفع که می‌گوییم "رفع ما لا يعلمون" رفع ظاهری است؛ اما در "إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاء لَمْ يَسْكُنْ عَنْهَا نَسِياناً" در مقام جعل نیست. در اینجا اخبار می‌کند که یکسری اموری هم هست، یکسری احکامی هم هست که خدا روی یک مصلحتی آنها را بیان نفرموده است؛ البته این منافات ندارد با اینکه احتیاط در آن لازم باشد. این روایت، در مقام جعل یک حکم ظاهری به نام حلیت نیست. من به این بحث در اینجا یک مقداری اشاره کنم که بحث خوبی است؛ در ذهن خودم آمده و بعد ان شاء الله بیشتر هم دنبال کنیم.

ممکن است بگوییم در شریعت، شارع در مواردی اصلاً حکمی را بیان نکرده است؛ این حدیث که "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كُلِّ وَاقِعَةٍ حَكَمًا" سر جای خود محفوظ است؛ ما یک مقاله‌ای داریم با عنوان "[تأثیر زمان و مکان در اجتهاد](#)" که در یکی از کنگره‌های مربوط به امام (رض) در سال‌های 72 - 73 برگزار شد؛ و در سلسله مقالات آن کنگره چاپ شده است که ببینید مقاله‌ی خوبی است. آنجا حدیث "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كُلِّ وَاقِعَةٍ حَكَمًا" را به مناسبتی اشاره کردیم و از این طرف این حدیث هم وجود دارد که "إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاء"؛ کلمه "حکماً" در "فِي كُلِّ وَاقِعَةٍ حَكَمًا" یعنی اعم از حکم واقعی و حکم ظاهری؛ یعنی در جاهایی که شارع هم سکوت کرده، ما با ادله دیگر، نه با "إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاء"، می‌آییم یک حکم ظاهری درست می‌کنیم. آن وقت مواردی در شریعت داریم و هرچه به ظاهر ادله مراجعه می‌کنید می‌بینید شارع چیزی را معین نکرده است.

مثلاً -(این بحث را ما در یکی دو سال گذشته در بحث فقه مطرح کردیم و شاید یکی دو جلسه هم مطرح شد). حق استیلا برای کیست؟ وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کند، حق استیلا برای مرد است؛ مرد هر وقت گفت من بچه می‌خواهم، زن باید تمکین کند؛ حقی ندارد مخالفت کند؛ یک بچه، دو بچه، تا مادامیکه به حرج نرسد؛ یا حق استیلا برای زن است که اینطور که من شنیدم، در کشورهای غربی بیشتر این را نظر می‌دهند؛ می‌گویند اگر مرد و زنی ازدواج کردند تا مادامیکه زن نخواهد و موافقت نکند، مرد حق ندارد او را بچه‌دار کند؛ یا این حق برای هر دو است و یا این که اصلاً چه اشکالی دارد بگوییم این هم از موارد سکوت است؛ بگوییم در شریعت نمی‌توانیم دلیلی بیاوریم که حق برای مرد است یا برای زن و یا برای هردو؟

ما در بحث فقه‌مان اثبات کردیم که استیلا برای مرد است. اما با قطع نظر از قرائن، اگر کسی در قرائن مناقشه کرد، چه اشکالی دارد که بگوییم اینجا از موارد سکوت است؟ و حالا که سَكَنَ راه چیست؟ راه توافق است؛ مثلاً بگوییم شارع در یکسری موارد چیزی بیان نکرده است. اگر شارع می‌خواست بگوید معیناً حق با مرد است، به ضرر زن بود؛ و اگر معیناً بگوید حق با زن است، به ضرر مرد بود؛ اگر بگوید حق با هردو هست، باز ممکن بود تبعاتی داشته باشد؛ لذا، اینجا سکوت کرده است. در این گونه موارد بگوییم شارع احاله کرده به خود بشر؛ بالاخره یک طوری توافق کنند؛ اینطور نیست که اگر مرد بدون اجازه، زن را مستولیده کرد، بگوییم بر خلاف حقش انجام داده است و این یک آثاری هم دارد.

اگر فقهی اثبات کرد که حق استیلا برای مرد هست، اگر زن حامله شد بدون اجازه شوهر، حق اسقاط جنین ندارد در فرضی که اسقاط جایز است؛ اگر کسی باز قائل شد قبل از ولوج روح اسقاط مطلقاً جایز است منافات هم ندارد با اینکه باید دیه او

پرداخت بشود؛ اما این باید از مرد اجازه بگیرد. اگر گفتیم این استیلا برای زن است، زن نیاز ندارد از مرد اجازه بگیرد. اینها فروعی است که مطرح می‌شود. این مورد از مواردی است که نمی‌توانیم بگوییم موضوع نداشته، در زمان قدیم، در این مورد نزاع نبوده و معمولاً مرد و زن وقتی باهم ازدواج می‌کردند بنایشان بر استیلا بوده؛ اما در زمان ما مع الاسف این مسئله واقع شده است که حتی گاه بعضی از زن‌ها که می‌خواهند با مردی ازدواج کنند، زن می‌گوید من ده سال می‌خواهم درس بخوانم و در مدت این ده سال شما از من بچه‌دار نباید بشوی. در زمان ما این مسائل پیش آمده است. در زمان ائمه بر وفق طبیعت، مرد و زن زندگی را آغاز می‌کردند و بچه‌دار هم می‌شدند و هیچ این مسائل نبود؛ اما الآن هست. آیا زن باید شرط کند یا اگر شرط هم نکرد، بعد از ازدواج تا زمانی که زن موافقت نکرده، مرد حق ندارد او را مستولیده کند.

آنچه می‌خواستیم ذهن آقایان رویش باز بشود در این مورد، این است که ممکن است بگوییم این مورد از مواردی است که "إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءَ". بالاخره این که شارع می‌گوید "فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا" یعنی شما در مواردی که سکوت است، - فرض می‌کنیم سکوت یعنی روایتی هم صادر نشده است، نه اینکه صادر شده و به دست ما نرسیده باشد - اینجا وقتی ساکت شده، شارع دیگر اختیار را به دست خود افراد داده؛ و هیچ راهی وجود ندارد غیر از توافق. در فقه اگر دنبال کنیم، فروعاً زیادی را می‌شود از مصادیق "إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءَ" قرار داد. یک تعبیری را عرض کردم برخی از بزرگان دارند به نام "منطقة الفراغ"؛ منطقه الفراغ یعنی منطقه‌ای که شرع در آنجا دلیلی خاصی را وارد نکرده است و دست فقیه از دلیل خالی است. البته عرض کردم معانی دیگری هم برایش شده است؛ بگوییم آنها همه از موارد "إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءَ" است. اینها نکاتی بود که به عنوان تکمیل مطالب قبل لازم بود بیان کنیم.

بیان احادیث حلّ

اما احادیث حلّ، اولین حدیث، حدیثی است که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند؛ در وسائل الشیعة ابواب ما یکتسب به، باب 4 حدیث 1 آمده است: **كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا** - هرچیزی که در آن حلال و حرام هست، برای تو حلال است - **حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِينَهُ فَتَدَعِهِ** - تا اینکه حرام از آن شیء بعینه برای تو روشن شود و آن را رها کنی -

آن وقت، نظیر این روایت را معاویه بن عمار عن رجل عن أبي جعفر (ع) دارد. در باب اطعمه و اشریه کتاب وسائل الشیعة باب 61 از اطعمه مباحه آمده است.

باز نظیر این روایت را عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر (ع) دارد. نکته‌ای که وجود دارد، این است که روایت معاویه بن عمار عن رجل عن ابی جعفر (ع) با روایت عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر (ع) ظاهر مضمونش هم یکی است؛ لذا، دو روایت نیست و یک روایت واحد است. وقتی مروی عنه یکی است و مضمون هم متحد است، دیگر دو خبر نیست و یک خبر است. اینجا می‌گوید "معاویه بن عمار عن رجل عن ابی جعفر (ع)" و در حدیث دیگر می‌گوید "عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر (ع)" معلوم می‌شود "عن رجل" که معاویه بن عمار از او نقل می‌کند، مراد "عبدالله بن سلیمان" است. روایت اول یعنی روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت صحیح است. این یک روایت.

روایت دوم، روایت مصدقة بن صدقة از امام صادق (ع) است: **قال: سمعته يقول كل شيء هو لك حلال - هرچیزی برای تو حلال است - حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِينَهُ فَتَدَعِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ** - هر چیزی حلال است تا اینکه بدانی معیناً حرام است، پس آن را رها کنی. بعد در این روایت چند مثال می‌زند - **وذلك مثل الثوب يكون عليك قد اشتريته وهو سرقة - لباسی خریدی و احتمال می‌دهی دزدی باشد - والمملوك عندك لعله حرّ قد باع نفسه - عبدی داری و احتمال می‌دهی حر است که خودش را فروخته است - أو خدع فبيع قهراً - به زور او را فروخته‌اند - أو امرأه تحتك وهي اختك أو رضيعتك - زنی داری و احتمال می‌دهی خواهر تو باشد یا خواهر رضاعی تو باشد - والأشياء كلها على ذلك حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البيّنة - اشیاء تماماً حلال است مگر این که غیر از این روشن بشود یا بیینه قائم شود.**

این روایت هم در ابواب ما یکتسب به، باب 4 حدیث 4 است. در مورد مصعدة بن صدقه در کتب رجالی توثیق خاص وارد نشده است، اما مرحوم مجلسی توثیقش کرده است؛ و ما امسال بحث توثیق متأخرین را هم مطرح کردیم و گفتیم به نظر ما بین توثیق متأخرین و قدما فرقی نیست؛ هرچند بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی می‌خواهند بفرمایند فرق است؛ اما فرق نیست.

مشهور هم قائل هستند که بین توثیق متقدمین و متأخرین فرقی نیست. پس، مجلسی ایشان را توثیق کرده است و در اسناد کامل الزیارات هم قرار گرفته است، لذا، توثیق عام دارد.

روایت سوم، " کُلَّ شَیْءٍ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ " است به همین مضمون؛ این روایت در هیچ یک از کتب روایی نیامده است. آقایانی که با کامپیوتر ارتباط دارند، این عبارت را سرچ کنید ببینید در جایی آمده است یا نه؟ فقط "عبدالله بن سلیمان" در باب اطعمه مباحه، از امام صادق (ع) فی الجین (پنیر) نقل می‌کند که: **قال: کُلَّ شَیْءٍ لَکَ حَلَالٌ حَتَّى یَجِئَکَ شَاهِدَانِ یَشْهَدَانِ أَنَّ فِیْهِ مِیْتَةً**. اینها سه مضمونی است که در اینجا وجود دارد. که اگر سومی را بگوییم در کتب روایی اصلاً نیامده، محور بحث می‌رود روی مضمون اول و دوم؛ روایت صحیحه عبدالله بن سنان و روایت مصعدة بن صدقه.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.